

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۴

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱۹

سال بیستم، شماره ۷۷، پاییز ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

واکاوی قلندریات و مباحث مربوط به آن در آثار منظوم و منثور شیخ احمد جام

جان محمد افرازی^۱

حمید طبسی^۲

ابوالقاسم رادفر^۳

چکیده

شیخ احمد جام از جمله عارفان نامی حوزه خراسان بزرگ است. آثارش در دو دسته منثور و منظوم جای می‌گیرد. در این پژوهش، مباحث قلندری در آثار منثور و دیوان اشعار بررسی شده است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بسامد موضوعات قلندری در دیوان اشعار از تنوع بیشتری برخوردار است و شامل مواردی چون: تظاهر به فسق، بی‌اعتباری دین و ردّ مظاهر شریعت، تظاهر به آیین‌های غیراسلامی، تعریض به زاهدان و صوفیان، حضور در اماکن بدنام و بی‌اعتنایی به نام و ننگ می‌شود. درحالی‌که شیخ احمد جام در آثار منثور خود تنها به مواردی چون انتقاد از صوفیان مرائی و عاریتی بودن نام‌جویی اشاره کرده است. در مجموع، تفاوت آشکار سطح ایدئولوژیک آراء شیخ احمد جام در آثار منثور و دیوان اشعار، این فرضیه را تقویت می‌کند که این سروده‌ها منسوب به اوست.

واژگان کلیدی:

عرفان اسلامی، شیخ احمد جام، آثار منثور، دیوان اشعار، مضامین قلندری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تکامل جامع علوم انسانی

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران. نویسنده مسئول:

hamidtabasi@yahoo.com

۳- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران.

پیشگفتار

شیخ احمد جام ملقب به زنده پیل یکی از مشایخ جریان ساز در گستره عرفان اسلامی (خاصه عرفان خراسان) به شمار می رود. از او آثار متعددی باقی مانده که بیانگر افکار و آراء وی در باب مسائل گوناگون عرفانی و صوفیانه است. شیخ با تکیه بر آبشخور دین و شریعت، بسیاری از درس های اخلاقی و معرفتی را در آثار خود شرح و بسط داده و با انگیزه ایجاد رشد و کمال در مخاطبان خویش، زمینه ها و بسترهای لازم را برای تعالی معنوی آنان فراهم آورده است. او با مشایخ بسیاری در ارتباط بوده و از محضر آنان کسب فیض کرده است. نکته ویژه درباره شیخ آن است که در ابتدای جوانی به - دنبال لهو و لعب بوده و در اثر خوابی بیدارکننده - که البته می تواند به مثابه خواب های دیگر اهل عرفان و معرفت، تمثیلی و نمادین باشد - از پیشینه پُرگناه خود دست کشیده و به صف معرفت جویان درآمده - است. عزم راسخ او در مبارزه با فساد نهادینه شده در طبقه صوفیان در آثارش نمود دارد. شیخ در غالب آثار منشور خود، سعی دارد با افشاگری های پی در پی، موجب روشنگری مخاطبانش شود و میان شیخان و پیران سره و ناسره، تمایز ایجاد کند و با معرفی سنجه هایی برای تشخیص راستان از ناراستان، رسالت خود را در بهبود شرایط فرهنگی و اجتماعی ادانماید. شیخ جام دردهای اجتماعی، فرهنگی و دینی را درک می کرد و بر اساس رسالتی که برای خود تعریف کرده بود، فریاد برمی آورد که «چون می بینیم، می - شوریم و چون می شوریم، می نالیم و چون فراناله آمدیم، دیوانگان فرابانگ آمدند و ما چه کنیم؟ بی - شفقتی نه راه است» (جام نامقی، ۱۳۵۰: ۱۵۹-۱۵۸). با این حال، در دیوان اشعار، حال و هوای فکری دیگری را شاهدیم. شیخ از مسائلی سخن می گوید که در آثار منشور نگاهی منفی به آنها دارد و بارها از بی اعتباری این مسائل سخن گفته است. از جمله این موارد، موضوعات مرتبط با آیین قلندری است که نمود ویژه و متنوعی در آیین سروده ها دارد، ولی در آثار منشور، در سطحی محدود به آن اشاره شده - است. «اگر دیوان شعری که به نام او وجود دارد از منظر مایگان طبقه بندی شود، صدها اندیشه متعارض و متناقض در آن می توان یافت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۴۱). در مجموع، تمایز آشکار جهان - بینی شیخ در آثار منشور و دیوان اشعار، فرضیه انتساب دیوان به او را قوت می بخشد. در این مقاله، مسئله اصلی، پرداختن به این موضوع و بازنمایی شواهد مثالی متعدد جهت اثبات انتساب دیوان به شیخ جام است. مهم ترین پرسش هایی که در مقاله حاضر در پی پاسخگویی به آن هستیم، عبارتند از:

- مضامین قلندری منعکس شده در آثار منشور و دیوان اشعار کدام است و چه سویه هایی دارد؟

- ابعاد متمایز فکری شیخ جام در آثار منثور و دیوان اشعار با رویکرد به مضامین قلندری چیست؟
- با عنایت به چارچوب‌های آیین قلندری، دیوان اشعار از آن شیخ جام است یا منسوب به او؟

ضرورت و اهمیت تحقیق

شماری از پژوهشگرانی که آثار شیخ احمد جام را کاویده‌اند، بر این باورند که دیوان اشعار از آن شیخ جام نبوده و منسوب به اوست. این گروه با عنایت به سیاق نویسندگی شیخ و شاخصه‌های سبک‌شناختی آثار منثور و تفاوت آشکار آن با دیوان اشعار به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توان قطع به یقین مجموعه سروده‌ها را از آن زنده‌پیل دانست. علی‌فاضل در مقدمه مفتاح‌النجات می‌نویسد:

دیوان‌های چاپی موجود، همه [غیر از یکی] ساختگی است و به دلایلی بسیار [از جمله مضامین شعری، شیوه فکری، واژه‌ها و ترکیب‌ها و استعمالات و اصطلاحات ویژه به‌کاررفته در دیگر آثار و بودن اشعار رکیک و بی‌مایه] انتساب آن‌ها به احمد جام مطلقاً صحت ندارد و غالباً از قبیل اشعاری است که قاضی شوشتری در مجالس‌المؤمنین به [شیخ] نسبت داده‌است (جام نامقی، ۱۳۴۷: ۲۵-۲۴).

در برابر این دیدگاه، گروهی بر این عقیده‌اند که «در لابه‌لای مکاتبات فرزندان نامبردار شیخ، بعضی سروده‌های او را به قصد تیمن و تبرک و گردن‌فرازی و افتخار، چاشنی مکتوبات خود ساخته‌اند» (فاضل، ۱۳۸۳: ۱۳۶) و به این اعتبار، «داشتن دیوان اشعار برایش دور از انتظار نیست» (بهمنی مطلق و خدادادی، ۱۳۸۹: ۱۲۰). در یک نگاه کلی، ما با دو دیدگاه متضاد روبه‌رو هستیم که یکی عمدتاً بر اساس وجوه دستوری، دیوان را در زمره آثار شیخ جام قرار نمی‌دهد و دیگری، با تکیه بر شواهد تاریخی، این اثر را متعلق به شیخ می‌داند. آنچه بر اهمیت تحقیق حاضر می‌افزاید و ضرورت انجام آن را دوچندان می‌کند، این است که با بررسی محتوایی سروده‌ها و آثار منثور، نتایج متقن و قابل استنادتری به دست می‌آید و از تشتت آراء کاسته می‌شود. یکی از موضوعاتی که در تحقق این هدف، یاریگر خواهد بود، مضامین قلندری است. بسامد این مضامین در دیوان اشعار از یک سو و کم‌توجهی شیخ به آن در آثار منثور از سوی دیگر، مبین دو طرز فکر و جهان‌بینی است. از این رو، می‌توان این مضامین را به مثابه سنج‌های قابل استناد برای تعیین صحت انتساب دیوان اشعار به احمد جام نامقی یا عکس آن برشمرد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد مقایسه‌ای انجام شده‌است. برای گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و مقالات معتبر پژوهشی استفاده شده‌است. ساختار کلی مقاله به این شکل است که ابتدا توضیحاتی درباره آیین قلندری و چارچوب‌های فکری آن ارائه شده و سپس، ضمن معرفی شیخ جام و آثار او، نشانه‌های آیین در دیوان اشعار و آثار منثور واکاوی و تحلیل شده‌است.

در پایان، مقایسه‌ای صورت گرفته و کیفیت افکار و شیخ در گستره شعرها و نثرها کاویده شده است. دلیل گزینش قلندریات این است که به‌عنوان موضوعی محوری و اصلی در دیوان اشعار بازتاب دارد و واکاوای آن در آثار منثور شیخ، برای پاسخ دادن به سؤالات طرح شده در مقاله مؤثر است.

پیشینه تحقیق

در باره قلندریه، مطالب زیادی نوشته شده است؛ اما در باب مضامین قلندری در دیوان اشعار شیخ احمد جام، پژوهشی صورت نگرفته است. پژوهش‌های مرتبط با موضوع قلندریه در آثار شاعران و نویسندگان عبارتند از:

محمد رضا شفیعی کدکنی (۱۳۸۷)، در کتاب قلندریه در تاریخ به جایگاه قلندریه و اندیشه حافظ پرداخته است.

بدریه قوامی (۱۳۸۲)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «توصیف مضامین قلندری در عزل فارسی (سنایی، عطار، مولوی، عراقی و حافظ)»، به بررسی ریشه و سابقه تاریخی قلندر در سروده‌های این شاعران پرداخته است.

زهرا عزیزی (۱۳۹۲)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی چهره قلندریه در شعر حافظ»، به این موضوع پرداخته است که حافظ در اشعار خود شخصیتی را خلق کرده است که پایبند به عرف و جامعه نیست.

عباس محمدیان (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مضامین قلندری در غزلیات حافظ»، به این نکته پرداخته است که تأثیر افکار قلندری در شعر عرفانی فارسی از سنایی شروع شده و در حافظ به حدّ اعلای تکامل رسیده است.

محمد مهدی پور و لیلا میرزاییان (۱۳۹۲)، در مقاله «مقایسه و تحلیل مضامین رندانه و قلندرانه مغانه در غزل‌های حافظ و فضولی»، به تحلیل و مقایسه این اشعار و مضامین پرداخته است.

ابراهیم رنجبر (۱۳۹۲)، در مقاله «قلندریه در دیوان فخرالدین عراقی»، به این نتیجه رسیده است که قلندر نه در معنی مکان خرقه‌ای بلکه در معنای خرقه‌ای معروف به کاربرده است.

علی دهقان (۱۳۹۲)، در مقاله «از قلندر عطار تا رند حافظ» به این نکته اشاره کرده است که قلندر در شعر عطار جلوه‌های منفی و مثبتی دارد. قلندر او گاه در صدر می‌نشیند و گاه خواری می‌بیند. این خصوصیت در مورد رند حافظ هم مصداق دارد.

تاکنون در هیچ پژوهشی به مضامین قلندری در دیوان اشعار شیخ احمد جام اشاره‌ای نشده است. همچنین، در هیچ تحقیقی به صورت مستقل و با ذکر جزئیات، موضوع انتساب دیوان اشعار به شیخ جام با تکیه بر مضامین قلندری بررسی نشده است. از این رو، تحقیق پیش‌رو برای نخستین بار به این مسائل می‌پردازد و این خلأ پژوهشی بر ابعاد نوآورانه مقاله حاضر می‌افزاید. با این حال، علی فاضل

در مقدمه کتاب *مفتاح النجات* (۱۳۴۷)، با عنایت به مؤلفه‌های دستوری و بدون در نظر داشتن لایه‌های محتوایی و ایدئولوژیک، بیان کرده‌است که دیوان اشعار، احتمالاً در شمار آثار قطعی شیخ جام نیست.

بحث و بررسی

شیخ احمد جام و آثار او

شیخ الاسلام ابونصر احمد بن ابی الحسن بن احمد بن محمد بن جریر بن عبدالله بن لیث بجلی نامقی معروف به جامی و ملقب و مشهور به ژنده‌پیل یا زنده‌فیل، از صوفیان زنده‌دل و روشن‌ضمیر نیمه نخست سده ششم در خراسان بزرگ است. او به سال ۴۴۱ هجری در دره نامق - که یکی از قریه‌های ترشیز بوده‌است - دیده به جهان گشود. شیخ احمد را با القاب بسیاری از جمله: قطب‌الاولیاد، شهاب‌الدین، شیخ جام، غوث‌السالکین، سلطان‌الاولیا، معین‌الملک و الدین، شیخ الاسلام، شیخ احمد زنده‌فیل، مرشد‌المضللین، قُدوه‌الابدال، حضرت ژنده‌پیل و پیر جام یاد کرده‌اند. درباره القاب زنده‌فیل یا ژنده‌پیل این‌گونه آمده‌است:

به احتمال قوی به سبب آنکه شیخ احمد جام در موعظه و تذکیر ارباب سلوک و انذار و تصفیة مردم نابسامان و ارشاد ایشان به صوب رشاد، بسیار با جلاوت و بی‌محابا عمل نموده‌است، به وسیله معاصران خویش از هواخواهان و مریدان به ژنده‌پیل [یا زنده‌فیل] متصف و ملقب گشته‌است و شاید هم به خاطر بلندبالایی، زورمندی و درشتی اندام به این لقب خوانده شده‌است (گازرگاهی، ۱۳۷۵: ۹۹).

قدیمی‌ترین منبعی که از شیخ با این لقب یاد کرده، تاریخ گزیده از حمدالله مستوفی است (رک: مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۷۳). شیخ کتاب‌ها و رساله‌های «مغزدار و تکان‌دهنده فراوانی در مباحث تصوف ایرانی و عرفان اسلامی» (جام نامقی، ۱۳۵۵: ۳۹) به قصد ارشاد مردم و تبلیغ دین نوشت و در آن‌ها اندیشه‌هایش را به رشته تحریر درآورد. اگرچه شیخ احمد از نویسندگان درجه اول ادب فارسی شمرده نمی‌شود، ولی «با مطالعه تصانیف ارزنده وی می‌توان گفت در صف پیشین کسانی است که در آداب تصوف، مواعظ و مجالسی داشته و مقامات و آثاری جاویدان از خود به جا گذاشته [است]. تصانیف شیخ را به حق باید از کتب طراز اول در بیان اعتقادات عرفا و متصوفه به شمار آورد» (جام نامقی، ۱۳۴۷: ۱۵). اتفاق کلی بر آن است که وی در مجموع چهارده کتاب و رساله به نثر و یک دیوان شعر از خود به یادگار گذاشته‌است که در حال حاضر، تنها یک رساله، شش کتاب و یک دیوان شعر باقی مانده‌است که «از جمله آثار و متون ارجمند نظام خانقاهی خراسان و از نمونه‌های درخشان و ماندگار نثر دوره غزنوی و سلجوقی به شمار می‌آیند» (نصیری جامی، ۱۳۸۹: ۱). افزون بر این، شیخ الاسلام «میراث‌دار دو سنت آشنا و دیرپای مجلس‌گویی در نظام خانقاهی خراسان است. از سویی، میراثی ارجمند از شیوه سرخوشانه و ذوقی ابوسعید ابوالخیر و از سویی روش تأویلی و عرفانی خواجه عبدالله انصاری»

(نصیری جامی، ۱۳۹۰: ۱۵۷). آثار شیخ جام عبارتند از: ۱. رساله سمرقندیه: مشتمل بر نامه‌های او که در پاسخ به پرسش‌های مریدان و هواداران در شهر سمرقند نوشته شده است ۲. انس التائیین و صراط‌الله - المبین: در چهل و پنج باب برای پاسخ به سؤالات تائبان و یاران ۳. مفتاح النجات: که به مناسبت توبه یکی از فرزندانش یعنی نجم‌الدین ابوبکر نوشته شده است ۴. بحار الحقیقه: شامل مباحث ساده دینی از جمله ترجمه و تفسیر واژه به واژه آیاتی از قرآن به فارسی ساده است با سبکی دلنشین و آموزنده و به سیاق موعظه ۵. کنوز الحکمه: در شرح و تفسیر مسائل دشواری چون علم سر، معرفت، اسرار ربوبیت، علم لدنی، فقر، شرح منازل سلوک و همچنین، ترجمه، تفسیر و توضیح آیاتی از قرآن ۶. روضه - المذنبین و جنه المشتاقین: در ربع نخست قرن ششم هجری و به نام سلطان سنجر سلجوقی در ۲۳ باب ۷. سراج السائرین: گسترده‌ترین و بدیع‌ترین اثر شیخ جام که بر اسلوب سؤال و جواب نوشته شده است؛ ۸. دیوان شعر: بیشتر منابعی که از احوال و آثار شیخ جام سخن گفته‌اند، تعلق دیوان شعری را به او تأیید و تصریح می‌کنند، اما برخی محققان به دلیل تفاوت‌های آشکاری که به لحاظ دستوری و محتوایی میان این سروده‌ها و متون منثور وجود دارد، این دیدگاه را رد کرده‌اند. شیخ جام تألیفات دیگری از جمله: فتوح الروح، اعتقادنامه، تذکیرات، فتوح القلوب و زهدیات داشته است که همگی هنگام یورش مغولان از بین رفته‌اند.

آیین قلندری و چارچوب‌های فکری آن

واژه قلندر به مکانی اطلاق می‌شود که افراد ساکن در آن، از لحاظ بی‌پروایی در زی پای نهادن عرف و عادات رایج در جامعه، معیارهای ارزشی شریعت در نگاه عادی مردمان و نیز رسوم ظاهری آن در جایگاهی ویژه قرار داشته‌اند. (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۰۷) از این رو، قلندران در پی این عدم پایبندی و تقید و بی‌تمایلی در پذیرفتن معیارهای حاکم بر جامعه، چهره‌ای ملامتی و منفور یافته‌اند. بدین سان، می‌توان گفت که بنیاد اندیشه قلندری را ملامت تشکیل می‌دهد؛ چراکه ملامتیان برای رهایی از گمان نیک دیگران به اماکن نامناسبی چون قلندر و خرابات پناه می‌بردند و می‌کوشیدند تا «با فناکردن نفس خودپرست که به ارزش‌گذاری‌های جامعه اهمیت می‌دهد، خود را از ریا و هرگونه تظاهر به زهد و تقوی برکناردارند» (جلالی پندری، ۱۳۸۵: ۸۱). در آیین قلندری به انسان و مسائل او از دریچه‌ای متفاوت از نگاه معمول و رایج پرداخته شده است و قلندریان توانسته‌اند، بخشی از آراء انتقادی خود را در دو سطح فکری و رفتاری منعکس کنند و موازین اخلاقی و دینی پذیرفته شده از سوی گروه غالب را به چالش بکشند. منش فکری و رفتاری قلندرها در گستره ادب عرفانی فارسی نیز، روایی یافته و با عنایت به ظرفیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کنش‌های این گروه، ادبیات قلندری ظهور کرده و استفاده از شخصیت قلندران به همراه ویژگی‌های ظاهری و فکری آنان به عنوان بخشی از جامعه، سبب افزایش ظرفیت‌های شعری برای بازنمایی معانی جدید و تبیین آراء معترضانه انتقادی گردیده است. در

راستای شکل‌گیری ادبیات اعتراضی مبتنی بر آراء قلندری، خوشه‌های واژگانی مردود و کلمات منفور و مخالف با اعتقادات اهل شریعت رواج یافته‌است، از جمله می‌توان به مواردی چون: رند قلندری، قلاش، کمزن، خرابات، میخانه، دُردی و... اشاره کرد که به سبب نمادسازی عرفانی شاعران، بار معنایی مثبت یافته‌اند و در مقابل واژگانی چون: مسجد، صومعه، زهد، خرقة، صوفی و... با بار معنایی منفی، ظاهر شده‌اند. در واقع، این گونه کلمات و مصطلحات، رموزی برای نمود مفاهیم و آموزه‌های بلند معنوی و عرفانی هستند. در مجموع، هدف اصلی شعر قلندری، ارائه بازتعریفی از نظام ارزش‌ها و ضدارزش‌ها و برهم‌زدن پیش‌انگاره‌های معمول و رایج است تا از این طریق، خوانشی نوین از واژگان و مفاهیم عمدتاً دینی و معرفت‌شناختی ارائه کند. شاعر در شعر قلندرانه با طعنه و کنایه، موازین مورد قبول متشرعین قشری و صوفیان مانند: زهدورزی، شیخی‌گری، خرقة‌پوشی و... را به چالش می‌کشد و در برابر، مسائلی را که نزد جامعه و متشرعین منفور است، مانند: شراب‌نوشی، شاه‌دبازی، قماربازی، حضور در میخانه و... ارج می‌نهد تا بدین ترتیب، آراء انتقادی خود را تشریح کند. بنابراین، هدف اصلی شاعران قلندری‌سرا، ایجاد اصلاحات بنیادی در جامعه است، نه ترویج لابلالی‌گری و بزهکاری و به انزوا راندن شریعت و دین.

سیمای کلی قلندریه در دیوان اشعار

شاعر در توصیف قلندری، این صفت را مختص بی‌هوشان و از خودرستگان می‌داند. مستان، قلندران و رندان، از خود بی‌خود شده‌اند. کسانی که در زمره این سه گروه قرار می‌گیرند، در واقع از خود، نیست شده‌اند. پس، شاعر بیان می‌دارد که این افراد، خودی‌ها و منیت‌های انسانی را ازین برده‌اند و خویشتن انسانی‌شان را فراموش کرده‌اند. بنابراین، در ساختار اندیشگانی شاعر، مفاهیم قلندری عنصری مطلوب و مؤثر جهت بازنمایی کاستی‌های فردی و اجتماعی به‌شمار می‌رود. او قلندری را خوبی قدیمی و دیرینه می‌داند و می‌سراید:

مستی و قلندری و رندی این خوی قدیم بی‌هوشان است

(جام نامقی، ۱۳۷۷: ۱۲۲)

شاعر باور دارد که قلندرها تجلی نور الهی هستند. بدان معنا که آن‌ها بخشی از حقیقت الهی‌اند و جایگاهی رفیع دارند و در دریای اتحاد و یکپارچگی، چون در و مروارید می‌درخشند. قلندر، موج دریای لایزالی و نور شمع ذوالجلالی است. او خود را در دریای عشق الهی غرق کرده و در صحرای مهرورزی، به‌مثابه سبزه‌ای است، یعنی روش و شیوه قلندریه به گونه‌ای است که پویا و باطراوت عمل می‌کند. «قلندر به عارف شوریده‌حالی گفته می‌شود که جان را به عشق حق داده و از خان‌ومان بریده، پا در رکاب سفر کرده‌است و همه‌جا جز حق، چیز دیگری نمی‌بیند» (اسفندیاری و انصاری، ۱۳۹۸:

۲۴۸). برای آن‌ها حضور در جامعه و بهره‌مندی از زندگی همراه با صداقت، امری مهم و ضروری است. بنابراین، نمی‌توان خارج از این قاعده عمل کرد و انتظار بهره‌مندی از حیاتی مطلوب داشت. او قلندرها را رمزی از اسرار بی‌شمار الهی می‌شمارد که از همه پلشتی‌های عالم انسانی به‌ویژه حرص و آز، دور هستند و به واسطه تخلُّق به چنین منش‌هایی، سایه پروردگار و ظل‌الله محسوب می‌شوند. قلندریه محو ذات خداوند و عین ذات او هستند. شاعر در سروده ذیل، به کیفیت ظاهری زندگی این گروه اشاره می‌کند و می‌گوید که آن‌ها بی‌خان‌ومان هستند و در بند این و آن (تمثیلی از ظواهر عالم ماده) نیستند. در عرصه فکر و اندیشه هم، این جماعت مرزی میان کفر و ایمان قائل نیستند و خود را پایبند به چارچوبی مشخص نکرده‌اند. شاعر پس از برشمردن صفات بسیار، به یک مقوله مهم دیگر، یعنی برخورداری از شور و شوق و ذوق اشاره می‌کند و این ویژگی‌ها را به عشق‌ورزی ربط می‌دهد. در نگاه شاعر، قلندریه منحصر، مقید و محدود به زمان و مکان خاصی نیستند و تنها به حضور در کنار یار می‌اندیشند.

قلندر پرتو نور الهی است	قلندر پرتو انوار شاهی است
قلندر را مقام کبریایی ست	قلندر در بحر آشنایی ست
قلندر موج بحر لایزال است	قلندر نور شمع ذوالجلال است
قلندر قطره دریای عشق است	قلندر سبزه صحرای عشق است
قلندر سرّی از اسرار بی‌چون	قلندر از هوا و حرص بیرون
قلندر سایه پروردگار است	قلندر محو ذات کردگار است
قلندر را مثل‌ها هست بسیار	قلندر هست عین ذات جبار
قلندر را نباشد خان‌ومانی	قلندر را نباشد این و آنی
قلندر را نباشد برگ ایقان	قلندر را نباشد کفر و ایمان
قلندر از همه بی‌زار باشید	قلندر مخزن اسرار باشد
قلندر دائماً پرذوق باشد	قلندر دائماً در شوق باشد
قلندر دائماً مشتاق باشد	قلندر مایه عشاق باشد
قلندر بی‌زمان و بی‌مکان است	قلندر را نشانی بی‌نشان است

(جام نامقی، ۱۳۷۷: ۴۴۳-۴۴۲)

مبانی قلندری در آثار منثور و دیوان اشعار

در این بخش، همه شاخصه‌های قلندری که شیخ جام در آثار خود به‌ویژه دیوان اشعار به‌کار گرفته است، بررسی می‌شود. این مبانی ذیل مؤلفه‌هایی چون: تظاهر به فسق، بی‌اعتباری دین و ردّ مظاهر شریعت، تظاهر به آیین‌های غیراسلامی، تعریض به زاهدان و صوفیان، حضور در اماکن بدنام و بی‌اعتنایی به نام و ننگ ذکر شده‌اند. در میان مؤلفه‌های مذکور، بازنمایی رفتارهایی که فسق و فجور به‌شمار می‌روند، از انعکاس بیشتری برخوردار است. ذکر این موضوع اهمیت دارد که شاعر قصد ترویج فساد و بزهکاری را نداشته، بلکه برخی از مبانی فکری مخالفان خود را به‌چالش کشیده و آراء اعتراضی‌اش را تبیین کرده‌است. بنابراین، آنچه در دیوان اشعار، ذیل عنوان «تظاهر به فسق» ذکر شده است، به‌لحاظ ماهوی و منظورشناختی با رفتار آشوب‌طلبانه اوباش خیابانی تفاوت دارد. در ادامه، به مؤلفه‌های قلندری در آثار احمد جام و مهم‌ترین کاربردهای آن پرداخته می‌شود تا فرضیه اصلی تحقیق حاضر، یعنی انتساب دیوان اشعار به ژنده‌پیل بررسی گردد.

تظاهر به فسق

شیخ جام در آثار منثور خود، کسانی را که تظاهر به فسق و فجور می‌کنند، نکوهش کرده و بر رفتار آن‌ها نقد وارد می‌کند. در واقع، او روش و منش قومی را که در اندیشه هنجارشکنی‌های قلندروار هستند و بنیادهای فرهنگی جامعه را بدون هیچ پشتوانه عقلی به‌چالش می‌کشند، بر باطل می‌داند. او بر کسانی که قلندرمآب رفتار می‌کنند و کنش‌های دور از شأن و شخصیت انسانی انجام می‌دهند، می‌تازد و می‌گوید: «گروهی از ایشان، مستحل خمر و بنگ و چیزهای مشکل باشند و گویند که مرکب راه است و کیمیای وجود مردان است. چه شوم مرکبی و باطل کیمیایی و ناخوش‌حالتی که به آب تلخ گنده و گیاهی که هیچ حیوانی دیگر بیرون از آن خران بی‌دم بدان التفات نکنند» (جام نامقی، ۱۳۵۰: ۱۷۲)؛ بنابراین، در متن بالا، او رفتارهایی از این دست را که در تاریخ تصوف اسلامی به قلندریه نسبت داده شده‌است، رد و نکوهش می‌کند و ایشان را قلندران ظاهرپرست و غیرواقعی می‌خواند. این دیدگاه در حالی بیان می‌شود که در دیوان اشعار، وجه دیگری از آراء او مطرح می‌شود. شاعر در سروده ذیل، ساقی را مورد خطاب قرار می‌دهد و از او می‌خواهد باده‌ای بیاورد تا شرایط نابسامان روحی‌اش را سامان دهد. او نوشیدن باده را مایه آرامش خویش می‌داند و باورد دارد که وقتی جام در دست می‌گیرد، آشفتگی‌های درونی‌اش کم و ناپدید می‌شود. شاعر قصد دارد عمل و کنش ناروای شرب خمر را وجاهت بخشد و برای این کار دلیلی به‌ظاهر منطقی بیاورد تا از منفی‌بودن آن در نگاه مخاطبان بکاهد و خود را تبرئه کند. او در ادامه، ساقی را با عنوان «میرمجلس» خطاب قرار می‌دهد و او را راهبر فکری خویش می‌خواند و درخواست جام باده می‌کند. جامی که موجب کمال و ارتقای خامان می‌شود و حتی انسان‌های مجرب و کمال‌یافته را هم، تحت تأثیر مطلوب قرار می‌دهد. شاعر با نوعی جناس خطی میان جام و

خام، بر تقابل میان این دو مقوله تأکید کرده است. به این معنا که به صورت تلویحی بیان می‌دارد افراد خام با نوشیدن جام به کمال می‌رسند و ارتقای معنوی می‌یابند.

ساقیا دانی که مخموریم، در ده جام را یک زمان آرام ده این درد بی‌آرام را

میر مجلس چون تویی اندر حریفان می‌نگر جام درده پخته را و پخته درده خام را

(جام نامقی، ۱۳۷۷: ۱۹)

شاعر با عنایت به واژگان مرتبط با باده‌نوشی، رویکرد عرفانی و معرفتی خود را تشریح می‌کند. او می‌گوید که از نوشیدن جام شوق یار، سرمست شده و این مستی، روز و شب و در همه حالات نمود- داشته و موجب خماری دائمی عاشق شده است. قید «روز و شب» نه برای تضاد و طباق، که برای بازنمایی تداوم و پایداری این شرایط روحی ذکر شده است. شاعر برای آنکه علاقه‌مندی خود را به رشد و کمال معرفتی نشان دهد، بیان می‌دارد که علی‌رغم نوشیدن از جام باده ناب معرفت و معنویت، همچنان دُردنوش و دعاخوان است و همواره برای آنکه بتواند جرعه‌ای از این جام بنوشد، لحظه- شماری می‌کند. شاعر به خوبی می‌داند که نوشیدن جرعه‌ای از این جام، تحولات شناختی عدیده و قابل تأملی را برای او رقم خواهد زد. در نتیجه، پیوسته از این خواسته سخن می‌گوید و برای رسیدن به آن، حاضر به هر نوع جانبازی است.

مست جام شوق یارم روز و شب ز آن خمار اندر خمارم روز و شب

چون نصیب من می صافی نشد دُردنوش و وردخوانم روز و شب

گر بیارد تیغ خونی بر سرم جان بیازم سر نخارم روز و شب

گر خورم از جام عشقش جرعه‌ای خویش را بر دار دارم روز و شب

(همان: ۵۱)

شاعر خود را سرمست، مخمور و خراب «او» می‌خواند. این ضمیر می‌تواند مرجعی زمینی یا فرازمینی داشته باشد. مجموعه‌ای از خوشه‌های واژگانی مرتبط به باده‌نوشی در این بیت به کار گرفته شده‌اند تا مفهومی عرفانی و معرفت‌شناختی بازنمایی شود. او خود را مانند فردی اسیر و دربند می‌داند که در دام محبت و عشق دوست گرفتار شده و چاره‌ای برای گریز و رهایی ندارد. این توصیف نشان می‌دهد که عاشق پیوسته حضور معشوق را در زندگی خود حس می‌کند و سایه‌اش چیرگی محسوس و آشکاری دارد. بدیهی است که کاریست واژگان تابو و مطرودی چون: «سرمست، شراب، مخمور و خراب»، از سوی شاعر و نیز، تبیین عشق الهی با استفاده از مظاهر عشق زمینی و

مادی، در تضاد و تقابل با جهان‌بینی جزمی و انعطاف‌ناپذیر اهل شرع و زهد قرارداد و جالب‌تر آنکه، شیخ در آثار منثور، خود از مخالفان سرسخت چنین تفکری است.

سرمست شراب او، مخمور و خراب او افتاده به باب او وامانده به دام دوست

(همان: ۷۶)

بی‌اعتباری دین و ردّ مظاهر شریعت

شریعت یکی از بنیادی‌ترین مبانی فکری شیخ جام در آثار منثور است. او کسانی را که شریعت را ساده و سطحی می‌پندارند، افرادی گمراه و ناآگاه می‌خواند و به مخاطبان خویش یادآوری می‌شود که هرگز فریب چنین سخنانی را نخورند و از رعایت شرع و دستورات الهی غافل نشوند که عدول از این اصل، به منزله تباهی دنیا و آخرت است: «نگر بدان سخنان سیم‌اندود غره نشوید که کسی گوید: باطن راست باید باشد، ظاهر از هرگونه خواهی باش! نگر از آن سخنان نخرید که آن‌همه، نهاد قومی است که ایشان منکر شریعت هستند و سر همه بی‌راهی‌ها ترک شریعت است» (جام نامقی، ۱۳۵۰: ۸۸)؛ بنابراین، در ساختار فکری شیخ جام، نیل به حقیقت و راستی زمانی محقق می‌شود که طالب و سالک، پیش‌فرض‌های آن را رعایت موده و به بلوغ شخصیتی و فکری دست پیدا کند. شریعت همان منزلی است که از دید شیخ جام، بسترهای معرفتی و شناختی لازم را در افراد ایجاد می‌کند. به سخن دیگر، شریعت و حقیقت، لازم و ملزوم یکدیگرند و یکی بدون وجود دیگری، معنایی ندارد: «شریعت، همه حقیقت است و بنای حقیقت، بر شریعت است. شریعت، بی‌حقیقت، بیکارست و حقیقت، بی‌شریعت، بیکار» (جام نامقی، ۱۳۶۸: ۳۴)؛ بنابراین، دور شدن از شریعت به منزله فاصله گرفتن از حقیقت و در تحلیل کلی، پیوستن به جبهه باطل است. «احمد جام، انجام واجبات شرعی را در همه مراحل ضروری می‌داند و سرباز زدن از جاده شریعت را به اندازه مویی هم، نمی‌پذیرد. در نگاه او، هیچ مجوزی برای تعطیلی شریعت موجود نیست» (استوار نامقی، ۱۳۹۲: ۱۵۶).

در دیوان اشعار، چنین نگاه ژرفی نسبت به شریعت و مظاهر آن وجود ندارد و شاعر بارها مظاهر آن را نقد کرده است. این رویکرد قلندری با واکنش تند و سخت برخی اهل شریعت همراه بوده است. «بعضی ارباب شریعت با ایشان برخوردی محتاطانه داشته‌اند، ولی اکثریت ایشان به چشم تکفیر در قلندریه نگریسته‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۹۷). در فرهنگ دینی مسلمانان، دستار و کتاب مصداق-هایی برای بازشناخت انسان‌های دین‌مدار هستند. شاعر از این موضوع استفاده می‌کند و بیان می‌دارد که از وقتی به جرگه خراباتیان و قلاشان پیوسته، دستار و کتاب را در خانه باده‌فروش و ساقی جا گذاشته- است؛ به این ترتیب، عناصر و نمادهای مورد تأیید شرع را به چالش می‌کشد و تقابلی میان شریعت‌مداران و اهل خرابات ایجاد می‌کند. او ریشه و منشأ این فلاشی و خراباتی‌شدن را نوشیدن از باده عشق

معشوقه‌اش می‌داند. از زمانی که این باده را نوشیده، از خویش بی‌خود شده و نشانه این بی‌خوبی‌اشتی، جاگذاشتن کتاب و دستار در خانه باده‌فروش است.

فلاش خراباتی گشتم ز می عشقت دستار و کتاب من در خانه خمار است

با ما ز مسلمانی کم گوی تو ای خواجه زین‌سان که شدم عاشق ز اسلام مرا عار است

(جام نامقی، ۱۳۷۷: ۶۱)

در فرهنگ اسلامی، مسجد مکانی برای عبادت‌ورزیدن است و آدمی در آنجا به خداوند نزدیک می‌شود. شاعر با نظر داشت این موضوع بیان‌می‌دارد که عاشقان هم در حال نرد عشق باختن هستند و این عشق‌ورزی به آن‌ها روحیه و انگیزه می‌بخشد و بر کمال و معرفت ایشان می‌افزاید. از دید شیخ جام، جان عاشق پیوسته در حال نماز و عبادت است و به این واسطه، گویی همواره در حال رفتن به مسجد است و اجر و پاداشی معادل آن دارد. بنابراین، شاعر با حسن تعلیلی جالب، عدم حضور برخی عاشقان را در مسجد، تبیین کرده و به‌صورت تلویحی، خواستار توجه به باطن اعمال و پرهیز از توجه صرف به ظاهرگرایی شده‌است.

اگر عاشق به مسجد درنیاید همیشه جان عاشق در نماز است

(همان: ۶۹)

کعبه و بتخانه در ساختار فکری عاشق و دل‌باخته یکی است. گویی از دید او، معنویت در هر دو مکان برایش یکسان تجلی می‌کند. این بیت می‌تواند و رای ابعاد ظاهری تحلیل شود و جنبه‌ای ژرف‌تر داشته‌باشد. به این معنا که شاعر نماد اسلامی کعبه را آگاهانه به حاشیه رانده و نماد غیراسلامی بتخانه را برجسته کرده‌است تا در نهایت، به این موضوع اشاره کند که در فرهنگ عشق‌ورزی، نشان‌ها و سنجه‌ها متفاوت از برداشت‌های عادی و مرسوم هستند و هر پدیده‌ای -فارغ از اینکه در چهارچوب شریعت اسلامی تعریف می‌شود یا خیر- ظرفیت‌های لازم را جهت بازنمایی مسائل معرفت‌شناختی دارد و در آشکارکردن رشد و شکوفایی معنوی طالب و عاشق، مؤثر است.

دل ز مسجد شد کنون در کوی دوست کعبه و بتخانه بین هنجار ماست

(همان: ۱۱۱)

شیخ جام، رندانه و قلندروار خطاب به مخاطبانش اظهار می‌دارد که طلب مقصود و هدف نهایی یعنی معرفت، کمال و شکوفایی شخصیتی، از بتخانه امکان‌پذیر است و سویه‌های معرفت‌شناختی نمودار در کعبه، قابل مشاهده و وصول در بتخانه نیز، است. بر این اساس، حضور در میخانه به‌مثابه کلیدی برای گشودن گره‌های بسیار شناختی و زیستی است. از دید شاعر، شرط تحقق این اهداف، فراموش کردن خود و اندیشیدن به مقصد غایی می‌باشد. در ابیات ذیل، کعبه که مهم‌ترین نماد مسلمانان

محسوب می‌شود، در برابر نمادهای طردشده از سوی عالمان و شریعت‌مداران، یعنی بتخانه و میخانه قرار گرفته و شاعر به آن جلوه‌ای معنوی بخشیده است. به‌ویژه آنکه، او با همسان‌سازی کارکردهای معرفت‌شناختی این دو مکان، اشاره و ادعا می‌کند که تجلی انوار الهی در آنجا قابل درک است.

مقصود در کعبه ز بتخانه طلب‌کن هر چیز که خواهی تو از آن خانه طلب‌کن
گر این به یقین است که در راه خدایی مفتاح فقیرانه ز میخانه طلب‌کن
در خویش نگر هرچه بینی تو درین راه مقصد به یقین از در جانانه طلب‌کن
والله دگری نیست در اینجا که بینی در جمله صدف آن دُر یکدانه طلب‌کن
این قطره چو بحریست ولی بحر محیط است مطلوب دل خویش ز هم خانه طلب‌کن

(همان: ۳۲۸)

تظاهر به آیین‌های غیراسلامی

یکی از دستاوردهای کلان عارفان مسلمان، توجه مردم به این اصل بوده که نوع بشر برای رسیدن به حقیقت در تلاش است و هر گروه از روش و شیوه‌ای برای تحقق این هدف بهره‌می‌گیرد. تبلیغ و ترویج این دیدگاه و تبدیل آن به یک باور، موجب ارتقای ساختار فکری افرادی گردیده است که قبل از آن، نگاهی منفی و برتری‌جویانه به دگراندیشان داشتند و اغلب به چشم دشمن و بیگانه با پیروان دین‌ها و مذاهب‌های دیگر برخورد می‌کردند. در منظومه فکری غالب عارفان مسلمان، این بیگانگی و بغض به دوستی و حُب بدل شده است. «تعدیل مذاهب، شاید بزرگ‌ترین خدمت صوفیان به عالم اسلام و همه مردمی که در حوزه اسلام فعالیت داشته‌اند، بوده است. آنان همواره به نحوی از انحاء از سختگیری ارباب دیانت نسبت به مردم اقلیت و پیروان سایر ادیان جلوگیری کرده‌اند» (انصاری، ۱۳۷۵: ۱۴۴). یکی از موضوعاتی که باعث پیدایی و مانایی چنین اندیشه‌ای شده، باور به وحدت وجود است. از دید اهل معرفت، «وحدت وجود به این معنی است که وجود دارای انواع و افرادی نیست و کثرت وجود به این معنی است که وجود دارای مراتب و درجات متفاوت در کمال و نقص و تقدم و تأخر و امثال این‌ها است» (یثربی، ۱۳۸۲: ۱۲۴)؛ بنابراین، همه کائنات، مریا و نمودهایی از حقیقت مطلق، یعنی خداوند هستند و ماهیت و ریشه‌ای همسان دارند. مجموعه این کنش‌ها باعث شده است که بسیاری از مخالفان قلندریه آن‌ها را نامسلمان بدانند و به فرقه‌های ضاله نسبت دهند. «آیین ایشان، همان آیین مزدکی و قرمطی و خرمی و باطنی‌گری است. روش ایشان، روش اباحه است. کفر می‌گویند و الفاظ زندقه. فرزندان مسلمانان را از راه می‌برند [و] مردم رند و اوپاش را پیرو خود ساخته‌اند ... نماز نمی‌گزارند و روزه رمضان را نیز، اگر نه آشکار، در نهم می‌خورند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۹۹).

شیخ جام در آثار مثنوی، هیچ اشاره‌ای به مقوله تقریب دین‌ها و مذاهب نکرده و از وحدت وجود، سخنی به میان نیاورده، درحالی‌که دیوان اشعار منسوب به او مملو از چنین اندیشه‌هایی است. از دید او، خداوند در مظاهر متعددی جلوه‌گر شده‌است و همه مرایای هستی، بخشی از مصداق‌های اویند. پس، می‌توان خداوند را در هر چیزی مشاهده کرد. بر این پایه، حق تعالی گاهی در حلقه زنار (نماد آیین ترسایی) نمودار می‌شود. شاید تأکید شاعر بر این نماد غیراسلامی، به دلیل تقریب همه ادیان است. از دید پیروان نظریه وحدت وجود، با وجود راه‌های متفاوت معرفت‌شناختی که در عالم انسانی وجود دارد، یک هدف وجود دارد. بنابراین، تفاوت‌های ظاهری نباید مانع اتحاد باطنی ادیان و پیروان آن‌ها شود. شاعر به جای ذکر نمادهای اسلامی همچون: مسجد، تسبیح، خرقة، عبا، دستار و ...، از زنار که وجه تمایز مسیحیان از مسلمانان است، یاد می‌کند و آن را عنصری برای تجلی حق تعالی می‌شمارد.

انوار حسن دوست به هر ذره ظاهر است لیکن عیان به حلقه زنار شد مرا

(جام نامقی، ۱۳۷۷: ۳۱)

یکی از اهداف شاعر برای توجه به مظاهر غیراسلامی، بازنمایی برخی پلشتی‌های اخلاقی نهادینه شده میان مسلمانان، به ویژه اهل خرقة است. او با ذکر خوشه‌های واژگانی «مغ، ترسا، زنار و خمار» از یکسو و بازنمایی خوشه‌های واژگانی «مرقع، جبه و دستار»، تقابل میان یکرنگی و ریاکاری را تشریح می‌کند و دو سامانه فکری را در برابر هم قرار می‌دهد تا با این مقایسه، بر گستره فهم و بینش مخاطبانش بیفزاید و مرز میان حق و ناحق و سره و ناسره را مشخص کند. در باور شاعر، آنچه موجب کمال و رشد معنوی آدمی می‌شود، نوشیدن از باده صافی خمار و همراهی با مغان و ترسایان است.

ای مرقع‌پوش اندر کار شو با مغ و ترسا تو در زنار شو

جبه و دستار از خود دور کن با مصلا بر در خمار شو

(همان: ۳۵۴)

تعریض به زاهدان و صوفیان

شیخ احمد جام، به عنوان یک صوفی، زاهد و عارف نامی، پیوسته در میان این جماعت حاضر بوده و با هم‌صنفان خود نشست و برخاست داشته و از آسیب‌ها و نقاط قوت ایشان آگاه بوده‌است. از این رو، آراء او در نقد سیره عملی و نظری برخی صوفیان، ارزش دوچندانی دارد. انتقادهای صریح و گزنده شیخ به این معنا نیست که او شاکله عرفان اسلامی را به طور کلی رد و نکوهش می‌کند؛ بلکه هدف اصلی او اصلاح و پاک‌سازی بنیادی و شناساندن چهره عارف حقیقی و صوفی مرائی به مردم

است. هدف او، بازنمایی سیمای راستین بزهکارانی است که خرّقه، دستار و عمامه را دست‌مایه‌ای برای کسب مال و جاه قرار داده‌اند و افزون بر خود، مردم را نیز، در گمراهی و تباهی فرومی‌برند.

در سلسله مبارزات مردانه و قابل‌تحسین احمد جام، پیکار دائمی او با بعضی از زاهدان نمازفروش و بعضی از واعظان ظاهرالصلاح غیرمتمّعظ و به‌راستی، اهریمن‌خوی و مردم‌شکار است که با هیأتی آراسته و عالمانه! و صورتی معصوم و ملکوتی! در محراب و منبر، عوام ناس و مردم سلیم ساده‌اندیش را با الفاظ زیبا و سامعه‌فریب خویش، اما به‌دور از حقیقت و معنی شکارمی‌کنند. (فاضل، ۱۳۸۳: ۷)

نگاهی به آثار منثور شیخ جام نشان‌می‌دهد که این موضوع، دغدغه‌ای محوری برای او بوده‌است، به‌طوری که بارها از ویژگی‌های صوفیان راستین و خرّقه‌پوشان متقلب سخن گفته و ممیزه‌های بسیاری را برای تشخیص زاهد حقیقی از زهدفروشان خودبین بازگو کرده‌است.

از دید شیخ جام، بیشتر کسانی که خود را عالم، عارف و دانشمند امور دینی و شرعی می‌شمارند، حيله‌گرانی هستند که نباید به سخنان و رفتار آن‌ها اعتماد کرد. او در توصیف درویشان مرائی، آن‌ها را جانشینان ابلیس و گمراه‌کننده مردم می‌خواند و می‌گوید: «ابلیس قومی از نایبان خود بر قومی احمق گماشته‌است تا ایشان را در این طریق درویشان کشیده‌است (جام نامقی، ۱۳۸۷: ۱۶۳)، این گروه تنها به ظاهر و پوسته دین اکتفا می‌کنند و با بیانی فریبنده، عوام کم‌آگاه و ساده‌دل را فریب‌می‌دهند و در برابر اهل علم، حرفی برای گفتن ندارند. احمد جام، ضمن آنکه این گروه را سیاح، شیاد، دین‌فروش و کاسبان دین می‌خواند، به جهالت آن‌ها اشاره می‌کند. از دید او، هدف این جماعت از روی آوردن به دین، کسب منافع شخصی و مصادره به‌واسطه بهره‌مندی از دین و شریعت، واقعی نمی‌نهد:

کار عالمانه چنان است که تو پنداری و یا این رنگ دارد که تو می‌بینی. سیّاحی چیزی چند از بر کند یا آیتی چند قرآن را تفسیر کند و به تو فروشد. تو پنداری که علما ایشانند که تو می‌بینی. آن علم که او می‌گوید، هم از علم حرف و کسب است و آن علم که او فرا گرفته‌است، هم از بهر نان فرا گرفته- است که بدان نان جوید نه نجات دو جهانی (جام نامقی، ۱۳۵۰: ۱۰۶-۱۰۵).

شیخ جام در آسیب‌شناسی منش و کنش این گروه از مشایخ، بیان‌می‌دارد که نخستین و مهم‌ترین برهانی که موجب می‌شود این افراد بر باطل گام‌بردارند، این است که به خویشتن انسانی باور و اطمینان دارند و به این موضوع توجه نمی‌کنند که انسان‌ها ضعیف‌النفس و ممکن‌الخطا هستند و تنها باید به علم و شناختی که از جانب خداوند صادر می‌شود، اعتماد کنند. بنابراین، ژنده‌پیل شیخان مرائی را گروهی خودپرست می‌خواند. پیرانی که در مسیر سلوک الهی گام‌برنداشته‌اند و همنشین صالحان نبوده‌اند و راه وصال را سپری نکرده‌اند و مستی کرکس طبع و دون‌مایه هستند. از این‌رو، همگان را از اطاعت ایشان برحذر می‌دارد:

الحذر! الحذر! از پیران کرکس طبع، اما بدان که پیران کرکس طبع کیست و چه کند. کرکس را که هوای مردار برخیزد، در هوا شود. چنان به هوا برشود که هیچ مرغی وی را نبیند، تا کبودی آسمان بر شود و هشتاد در هشتاد بیند و عمر او از همه مرغان درازتر باشد، این همه بکند، اما همت او به جز مردار نباشد و هر مریدی که بر پی این پیر رود، به جز مردار نیابد. پیر مردارجوی، مرید را مردارجوی کند. (همان: ۱۲۹)

شیخ جام در آثار مثنوی، بارها با زبان طعنه و کنایه زاهدان مغرور را خطاب قرار می‌دهد. «این نویسنده بی‌باک و شجاع ... از مفاصد و فجایع خُفیه و آشکار این گروه تبه‌کار و نابسامان ... بی‌پروا پرده برمی‌دارد و از ایشان با صفات و القاب آزرنده و هشجاری‌بخش همچون: امامان مطوق مریدتراش، پیران کرکس طبع مردارخوار، زاهدان نمازفروش و راهبران دیوسیرت و اهریمن‌خوی و ... یاد می‌کند» (فاضل، ۱۳۸۳: ۱۰) تا بر قدرت فهم و درک عوام بیفزاید و مانع ابتدال و انحراف اخلاقی و معرفتی آنان شود.

در دیوان اشعار نیز، شاهد بازنمایی چنین اندیشه‌هایی هستیم. شاعر زاهدان مغرور را گروهی ظاهرالصلاح می‌خواند که تسبیح و طاعت را نشانه‌ای برای فلاح و رستگاری خود می‌دانند و از محبت و عشق بری هستند و به این دلیل، صاحب‌نظران حقیقی (عاشقان) را با زبان طعن‌آمیز خود آزرده می‌کنند. شاعر با ایجاد دوقطبی «عُضُق / زهد»، در واقع، دو سبک فکری و شناختی را بازنمایی کرده‌است. در یک‌سو، اهل زهد حضور دارند که تنها به برداشت‌های مبتنی بر ظاهر خود از دین و شریعت می‌بالند و تکیه می‌کنند و در سوی دیگر، گروهی از عاشقان صف‌آرایی کرده‌اند که رسیدن به شناخت حقیقی را با مراجعه به دل و جان میسر می‌دانند. شناختی که آمیزه‌ای از درد و محبت است و جهانی از آگاهی و بینش‌ورزی را برابر چشمان جانیشان هویدامی‌سازد.

ای زاهد مغرور به تسبیح و به طاعت تا چند زنی طعنه تو صاحب‌نظران را

از درد من شیفته آگاه کسی نیست کز سر محبت چه خبر بی‌خبران را

آن بی‌خبران از من آشفته چه دانند خود را نشناسند و ملامت دگران را

(جام نامقی، ۱۳۷۷: ۲۹)

شاعر به زاهدان مرئی و خودپرست توصیه می‌کند که از تکیه صرف به داشته‌های خود بپرهیزند و برای رسیدن به کشف، شهود و حقیقت، تنها به داشته‌های خود بسنده نکنند. بر اساس این پیش‌فرض، زاهدانی که تنها خود را مرجع راستی می‌دانند، راه به جایی نمی‌برند و سرافکنده می‌شوند. شاعر، در ادامه این جماعت را بیماران سودایی می‌خواند تا به مخاطبان خود بگوید که پیروی از این قبیل افراد، آثار سوء و نامطلوب معرفتی و شخصیتی به وجود خواهد آورد؛ زیرا زهد مورد نظر آن‌ها مبتنی بر مجموعه‌ای از پندارها و خیالات ذهنی است و هیچ ارزش و اعتباری ندارد. از این‌رو، نوشیدن باده

صافی را به جای پوشیدن مرقع صوفی توصیه می‌کند تا از این طریق، از بند تزویر رهایی یابند و باطن خود را از پلشتی‌های اخلاقی صیقل دهند.

زاهدان پیشه‌مکن عادت خودرایی را زانکه درمان نبود علت سودایی را

(همان: ۳۴)

زهد و ورع و تقوی ننگ آمده‌ام یک بار در باد فنا دادم هر زهد که پندار است

دوشینه سحرگاهی می‌آمدم آوازی کای زاهد صدساله زهدت همه زناز است

(همان: ۶۱)

فروش صوف مرقع، بنوش احمد می که درد درد به صوفی صفای اطلاقی ست

(همان: ۱۲۴)

حضور در اماکن بدنام

یکی از قواعد قلندری اظهار علنی به این نکته است که بخشی از شبانه‌روز را در اماکنی حضور می‌یابند که از دید اهل شرع، نامناسب و بدنام است. آن‌ها به این شیوه می‌بالند و آن را برجسته می‌کنند تا بر تقابل‌ها و تنش‌ها میان باورهای خود و شریعت‌مداران بیفزایند و از این طریق، جلب توجه کنند و در نهایت، مفاهیم موردنظر خود را تشریح و تبیین نمایند. این رویکرد نه تنها در آثار منثور شیخ جام وجود ندارد، بلکه او همواره مردم را از حضور در چنین مکان‌هایی برحذر می‌دارد. با این حال، در دیوان اشعار، فضای فکری متفاوتی بازنمایی شده است. شاعر با اشاره به احرام گرفتن و مجاورنشینی در دیر مغان، خود را فردی خراباتی معرفی می‌کند و با به‌کارگیری واژه «احرام»، به این مکان جنبه‌ای قدسی و مینوی می‌بخشد. علت حضور او در دیر مغان، رهایی از قیود دنیایی و دوری از آیین‌های پوشالی و ظاهری این جهانی است. همچنین، در جهان‌بینی شاعر، وجوه تمایز میان خرابات و خانقاه در دو چیز خلاصه می‌شود: نخست تکلف‌های عابدانه و زاهدانه در خانقاه‌ها و دیگر فارغ‌بودن ساکنان حاضر در خرابات از همه هستی به واسطه نوشیدن باده معرفت. نتیجه و بازخورد این دو وجه، رشد و شکوفایی شخصیتی خراباتیان و جزم‌اندیشی برخی صوفیان در خانقاه‌ها است.

احرام گرفتیم و مجاور بنشستیم شد صنعت ما اینکه برستیم ز خیرات

اکنون به خرابات مغانیم و خیرابیم آزاده ز هر فسق تکالیف عبادات

یک رطل کشیدیم و شدیم عالم فانی در رطل دوم نیز، فروگشت سماوات

(همان: ۵۶)

شاعر در ابیات ذیل، مجموعه‌ای از افکار خود را بازگویی کند که با حضورش در خرابات مرتبط است، درباره رویدادهایی که در این مکان رخ می‌دهد، به نردباختن با حریفان و عشق‌ورزی اشاره می‌کند و خود را چون موسی^(ع) می‌شمارد که در حال مناجات با خداوند است. شاعر با موسی‌انگاری خود، ضمن آنکه بر مقام و مرتبت معنوی خود صحه گذاشته، بر ابعاد روحانی خرابات تأکید کرده است. مکانی که وقتی افراد در آن قرار می‌گیرند، از دنیا و مافیها منقطع می‌شوند و تنها به عالم معنا و متعلقات آن می‌اندیشند. او می‌گوید که گاهی در خرابات مشغول خواندن نماز است و گاهی در حال نوشیدن باده محبت. ذکر این دو فریضه در راستای هم، نشان از مسلک و مرام فکری و معرفت‌شناختی شاعر دارد که مبتنی بر سکر و رجاء است.

نخواهم کرد قرایی و طامات تماشامی کنم اندر خرابات
 زمانی نرد بازم با حریفان زمانی مهرورزم با نواسات
 گهی شهرخ زخم بر نطع شطرنج گهی شه‌پیل بینم گاه شه‌مات
 (همان: ۶۰-۵۹)

شاعر در ابیات ذیل، سرمستی خود را ازلی می‌شمرد و عامل این سرخوشی دائمی را نوشیدن از جام معرفت می‌داند که تنها در خرابات وجود دارد. باده‌ای که به لحاظ ماهوی و کیفی با آنچه دیگران در نظر دارند و از آن می‌نوشند، تفاوت دارد. در خرابات مغان، به دلیل حضور افرادی شایسته و معناگرا، بارقه‌های معرفت و معنویت نمود دارد و پرتوهای آن در همه ساکنان آن تجلی پیدامی‌کند. از این رو، همه طالبان معرفت با همه وجود به سمت و سوی این مکان رهسپار می‌شوند. در مجموع باید گفت که علت حضور خراباتیان در این مکان، برخلاف تصور قشری‌گرایان و صوفی‌مآبان، طلب معرفت راستین است، نه باده‌نوشی و لاپالی‌گری‌های اهل ظاهر.

نبود از می و میخانه هیچ نام و نشان که احمد از می عشق تو جام جم می‌زد
 جز خرابات دگر راه ندانند که چیست مست و آشفته در آن راه همه پا و سرند
 (همان: ۱۵۸)
 (همان: ۱۷۹)

بی‌اعتنایی به نام و ننگ

در نگاه قلندریه نام و نشان هیچ ارزشی ندارد. «ملا متی [و قلندری] بدان معنا باشد که نام و ننگ و مدح و ذم و رد و قبول خلق به نزدیک او یکسان باشد» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۱۲: ۱۷۶) و چنان رفتار می‌کنند که هیچ‌کس در حق ایشان گمان نیک نبرد (ر.ک: شفیع‌ی‌کدکنی، ۱۳۸۷: ۹۸). بر این اساس،

شیخ احمد جام در آثار منثور خود، از این مقوله که زمینه‌ساز دورشدن از خویشستن انسانی و نزدیک شدن به حق تعالی است، یادکرده و مریدان و یاران را به انجام آن دعوت و ترغیب نموده‌است. او مخاطبان خود را از فرورفتن در جوال غرور و خودبینی، و نیز، خوش‌بین شدن به مدح و ثنای دیگران و توجه به نام و ننگ برحذر می‌دارد و برای آن، آثار نامطلوبی متصور می‌شود: «چون در دل خود دوستی دنیا و مدح و ثنای خلق می‌بینی، زنهار که در جوال غرور و پندار خود نشوی که هم بر آن بمانی و هرگز به هیچ مقام از مقامات راه دین و اولیاء خدای تعالی نرسی» (جام نامقی، ۱۳۴۷: ۱۷۷). در دیوان اشعار نیز، چنین رویکردی دیده می‌شود. شاعر مخاطبان خود را به ترک نام و نشان فرامی‌خواند و بر بی‌اهمیت بودن آن تأکید می‌ورزد؛ زیرا در وادی عشق‌ورزی، این موضوع به کلی رنگ می‌بازد و عاشق، با فراموش کردن خود، تنها به معشوقه و دیدار با او می‌اندیشد. عاشق تا زمانی که در بند خویش باشد، تنها به نیازهای انسانی‌اش می‌اندیشد و خویشستن را اصل قرار می‌دهد و ذهن، زبان و جان او فرصتی برای درک حقیقتی برتر (معشوقه ازل و ابدی)، پیدانمی‌کند و در پیله خودبینی‌ها گرفتار و اسیر می‌ماند.

احمد تو ترک نام و ننگ کن در طریق عشق ننگ و نام نیست

(جام نامقی، ۱۳۷۷: ۶۰)

شاعر خود را با انواع صفاتی که نزد عوام، نمودی بد و منفی دارند، مانند: مست، رند، لولی، اوباش، مفلس و ابتر معرفی می‌کند و از اینکه با چنین القابی خوانده شود، ترس و ابایی ندارد. در بافت فرهنگی جامعه آن روز خراسان، اگر کسی با چنین ویژگی‌هایی شناخته می‌شد، فردی بی‌اعتبار بود و عوام ارزش چندانی برای او قائل نبودند. از این رو، شاعر آگاهانه خود را در ابیات ذیل با ویژگی‌های مذکور معرفی می‌کند تا این پیام را به مخاطبان آگاه خود انتقال دهد که هرگز نباید به قضاوت‌های دیگران و قعی‌نهند. شاعر صفات دیگری چون: بدنامی، ناحفاظی، دغابازی، کوچه‌گردی، لابلالی‌گری، گمراهی و بی‌رهبری را هم به دیگر صفات می‌افزاید تا بر باور خود تأکید کند. از دید او، عاشقان متخلّق به این شاخصه‌های رفتاری هستند؛ زیرا در سیره عملی و نظری این گروه، در نظر گرفتن خویشستن جایگاه و محلی از اعتبار ندارد. به عبارت دیگر، شاعر عاشقان را اینگونه وصف می‌کند تا نشان دهد که برای آن‌ها اهمیتی ندارد که مردم از ایشان چگونه یاد می‌کنند و چه قضاوتی درباره ظاهر و باطن این جماعت دارند.

شاعر با بهره‌گیری از این مفهوم قلندری، تقابلی میان دو جهان‌بینی و نحله فکری که یک سوی آن، مشایخ خودپسند و ملامتگر و سوی دیگر آن، عاشقان از خود رسته حضور دارند، به وجود آورده‌است تا با ایجاد حالتی مقایسه‌ای، مخاطبان خود را به نتیجه‌گیری وادارد. او ملامت شیخان را به مثابه بندی بر پای می‌داند و پاره کردن این بند و نادیده گرفتنش را از شاخصه‌های وارستگان می‌شمارد.

شیخ ما را از ملامت بند بر پای می‌نهد آن حریفان درش را از ملامت عار کو

(همان: ۳۴۶)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، مضامین قلندری در آثار منثور و دیوان اشعار شیخ جام، در سطح ایدئولوژیک و فکری بررسی و تحلیل شده‌است تا نشان‌دهنده که با رویکرد به مبانی قلندری، دیوان اشعار در فضایی متفاوت از آثار دیگر خلق شده و دربردارنده مسائلی است که در نوشته‌های دیگر شیخ دیده نمی‌شود و یا دست‌کم، نمود کمتری دارد. در دیوان اشعار، شاعر از مقوله وحدت وجود سخن می‌گوید و همه افراد بشر را فارغ از مؤلفه‌های دینی و اعتقادی، دارای سرشتی الهی و واحد می‌داند و اینگونه بر کرامت نوع بشر تأکید می‌کند. اما در آثار منثور، هیچ اشاره‌ای به این نظریه نشده و برعکس، شیخ با ایجاد دوقطبی - های مبتنی بر دین، میان افراد مرزبندی به وجود آورده و حد فاصل میان خودی و بیگانه را مشخص کرده‌است. افزون بر این، در دیوان اشعار بارها از خوشه‌های واژگانی مرتبط با «باده و عشق» یاد شده و شاعر با استفاده از آن، افکار خود را شرح داده‌است اما، در آثار منثور، کسانی که از این طریق، اندیشه خود را تبلیغ کرده‌اند، همواره نکوهش شده‌اند. از دیگر مبانی قلندری که در دیوان اشعار پربسامد است، ولی نشانی از آن در آثار منثور وجود ندارد، می‌توان به «تظاهر به فسق؛ بی‌اعتباری دین و رد مظاهر شریعت؛ تظاهر به آیین‌های غیراسلامی؛ حضور در اماکن بدنام» اشاره کرد. تنها در دو مؤلفه قلندری، یعنی «تعریض به زاهدان و صوفیان و بی‌اعتنایی به نام و ننگ»، می‌توان شاهد مصداق‌هایی در آثار منثور بود. در مجموع، با عنایت به تفاوت ماهیتی و ریشه‌ای که میان افکار شیخ جام در آثار منثور و دیوان اشعار وجود دارد، می‌توان گفت که این سروده‌ها از آن شیخ نیست و احتمالاً به دلیل تشابه اسمی سراینده این اشعار، در اثر گذر زمان به نام شیخ جام نام‌بری نامبردار شده و یا اینکه به علت‌هایی چون اقتضای زمانه، تعدیل در شخصیت یک‌سونگر شیخ جام، وجود رگه‌هایی از ذوق ادبی در ژنده‌پیل و ... چنین انتسابی، آگاهانه از سوی اطرافیان شیخ صورت گرفته است. بسیار دور از ذهن است که اهل علم بدون هیچ نشانه و پیش‌زمینه‌ای، در یک اثر، کاملاً متفاوت و باژگونه از آنچه در دیگر آثار شاهد آن هستیم، سخن‌بگویند و جهان‌بینی خود را شرح دهند. نتیجه نهایی تحقیق حاضر، فرضیه پژوهشگرانی چون علی فاضل (۱۳۴۷)، مبنی بر انتساب دیوان به شیخ جام را تأیید می‌کند و بر آن صحنه می‌گذارد.

منابع و مأخذ

- (۱) انصاری، قاسم. ۱۳۷۵. *مبانی عرفان و تصوف*. تهران: کتابخانه طهوری.
- (۲) جام نامقی، شیخ احمد. ۱۳۴۷. *مفتاح النجات*. به تصحیح و تحشیه و مقدمه علی فاضل. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- (۳) _____ . ۱۳۵۰. *انس التائبین و صراط الله المبین*. به تصحیح و تحشیه و مقدمه علی فاضل. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- (۴) _____ . ۱۳۵۵. *روضه المذنبین و جنه المشتاقین*. به تصحیح علی فاضل. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- (۵) _____ . ۱۳۶۸. *منتخب سراج السائرین*. به تصحیح علی فاضل. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- (۶) _____ . ۱۳۷۷. *دیوان اشعار*. به کوشش احمد کرمی. چاپ دوم. تهران: ما.
- (۷) _____ . ۱۳۸۷. *کنوز الحکمه*. به کوشش علی فاضل. تعلیقات و تصحیح از حسن نصیری جامی. تهران: پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (۸) شفیعی کدکنی. محمدرضا. ۱۳۸۷. *قلندریه در تاریخ*. چاپ سوم. تهران: سخن.
- (۹) _____ . ۱۳۹۳. *درویش ستیهنده؛ از میراث عرفانی شیخ جام*. تهران: سخن.
- (۱۰) فاضل، علی. ۱۳۸۳. *کارنامه احمد جام نامقی*. تهران: توس.
- (۱۱) گازرگاهی، امیر کمال‌الدین حسین. ۱۳۷۵. *مجالس العشاق*. به کوشش غلامرضا طباطبایی. تهران: زرین.
- (۱۲) مستوفی، حمدالله. ۱۳۶۲. *تاریخ گزیده*. عبدالحسین نوای. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳) نجم‌الدین رازی، ابوبکر عبدالله بن محمد. ۱۳۱۲. *مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد*. به کوشش حسین حسینی نعمت‌اللهی. تهران: مطبعه مجلس.
- (۱۴) یثربی. یحیی. ۱۳۸۲. *فلسفه عرفان*. قم: بوستان کتاب.

مقالات

- (۱) _____ . ۱۳۹۰. «جانبی ناشناخته از نثر شیخ جام؛ تأملی در ترجمه‌ها و برابرنامه‌های پارسی شیخ جام». *مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی* مشهد. شماره ۳۲. صص ۱۶۶-۱۵۵.

- (۲) استوار نامقی، محمد. ۱۳۹۲. «مراتب معرفت‌شناختی و نظرگاه شیخ احمد نامقی». مجله عرفانیات در ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی همدان. شماره ۱۴. صص ۱۷۱-۱۴۶.
- (۳) اسفندیاری، مریم و انصاری. شهره. ۱۳۹۸. «سبک فکری فتوت‌نامه‌ها و قلندریه‌ها؛ بررسی موردی: چگونگی و تعداد و چرایی استفاده از شخصیت‌های دینی و ملی و تاریخی در متون قلندریه و فتوت‌نامه‌ها». فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. بهار ادب.. سال ۱۲. شماره ۴۶. صص ۲۶۲-۲۴۵.
- (۴) بهمنی مطلق، یدالله و خدادادی. محمد. ۱۳۸۹. «تحلیل افکار و معرفی آثار شیخ احمد جام». فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی زنجان. سال ۶. شماره ۲۴. صص ۱۳۶-۱۱۵.
- (۵) جلالی پندری، یدالله. ۱۳۸۵. «حکیم سنایی و غزلیات قلندران». مجموعه مقالات شوریده‌ای در غزنه؛ اندیشه‌ها و آثار حکیم سنایی. به کوشش محمود فتوحی و علی-اصغر محمدخانی. تهران: سخن. صص ۹۴-۷۳.
- (۶) دهقان، علی. ۱۳۹۲. «از قلندر عطار تا رند حافظ»، فصلنامه عرفان اسلامی. شماره ۴۴. صص ۳۱-۵۱.
- (۷) رنجبر، ابراهیم. ۱۳۹۲. «قلندریه در دیوان فخرالدین عراقی». هشتمین همایش انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه محقق اردبیلی، صص ۱-۹.
- (۸) عزیززی، زهرا. ۱۳۹۲. «بررسی چهره قلندریه در شعر حافظ». پایان نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما محمد رضا شاد منامن. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال.
- (۹) قوامی، بدریه. ۱۳۸۲. «توصیف مضامین قلندری در عزل فارسی (سنایی، عطار، مولوی، عراقی و حافظ)». استاد راهنما، محمود عابدی، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- (۱۰) محمدیان، عباس. ۱۳۹۴. «بررسی مضامین قلندری در غزلیات حافظ»، هشتمین همایش پژوهش زبان و ادبیات فارسی، انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی، صص ۱۹۲۹-۱۹۴۷.
- (۱۱) مهدی پور، محمد و میرزایان فر، لیلا. ۱۳۹۲. «مقایسه و تحلیل مضامین رندانه و قلندران و مغانه در غزل‌های حافظ و فضولی». پژوهشنامه ادب غنایی. سال یازدهم، شماره ۲۱. صص ۱۸۱-۲۰۰.
- (۱۲) نصیری جامی، حسن. ۱۳۸۹. «تأملی بر گسترده‌ترین و بدیع‌ترین اثر شیخ جام». مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد. دوره ۶. شماره ۲۵. صص ۱۰۰-۸۶.

Analysis of Qalandariat and Related Topics in the Poetic and Prose Works of

Sheikh Ahmad-e Jām

Jaanmohammad Afrazi, Hamid Tabasi*, Abolghasem Raadfar
PhD Student, Persian Language & Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University,
Jiroft, Iran

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Jiroft Branch,
Islamic Azad University, Jiroft, Iran. *Corresponding Author, hamidtabasi@yahoo.com
Professor, Department of Persian Language & Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad
University, Jiroft, Iran

Abstract

Sheikh Ahmad-e Jām is one of the famous mystics of Great Khorasan. He has created several books, many of which have been destroyed. What we have from him falls into the two general categories of prose books and poetry collections, which, of course, are considered by many to be poetry collections attributed to him. In this study, in order to confirm this hypothesis, the intellectual and ideological level reflected in the prose books and poetry collection with regard to Qalandari themes has been studied and explored. The reason for choosing Qalandariat was that it has a pivotal and decisive role in reaching a convincing conclusion that the poetry collection belongs to Sheikh Jām or is attributed to him. This research has been done by descriptive-analytical method and based on library resources. The results of the research show that the frequency of Qalandari issues in the poetry collection is more diverse and includes such things as: pretending to be immoral; discrediting religion and rejecting the manifestations of Shari'at. The name and the stigma are ignored. While Sheikh Jām in his prose works has only mentioned such things as: criticizing the Sufis and the indebtedness of Inquisition, which are defined under the Qalandari religion. Overall, the obvious difference in the ideological level of Sheikh Jām's views in the prose books and the poetry collection reinforces the hypothesis that these poems are attributed to him.

Keywords:

Islamic mysticism, Sheikh Ahmad-e Jām, prose, poetry, Qalandari themes.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی